

قضاوت در اسلام

تالیف

محمد رضا محمدیوسفی

مریم لطفی

مصطفی کامکار هفشجانی

انتشارات فرواگ

۱۴۰۰

سرشناسه	: محمدیوسفی، محمدرضا، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: قضاوت در اسلام / تألیف محمدرضا محمدیوسفی، مریم لطفی، مصطفی کامکار هفشجانی.
مشخصات نشر	: تهران: فرواک، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۳-۸۵-۷
وضعیت فهرست نویسی	: قیبا
موضوع	: قضاوت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Judgment -- Religious aspects -- Islam
موضوع	: قضاوت (فقه)
موضوع	: Judgment (Islamic law)
موضوع	: قضاوت (فقه) -- احادیث
موضوع	: Judgment (Islamic law) -- Hadiths
شناسه افزوده	: لطفی، مریم، ۱۳۶۲ -
شناسه افزوده	: کامکار هفشجانی، مصطفی، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره	: BP ۱/۱۹۵
رده بندی دیویی	: ۳۷۵/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۸۳۲۸۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فا

نشریات فرواک

قضاوت در اسلام

تألیف: محمدرضا محمدیوسفی - مریم لطفی - مصطفی کامکار هفشجانی

ناشر: فرواک

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۶۰ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۳۸-۵-۷

مرکز پخش: ۶۶۹۷۹۸۷۳

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار
۲۵.....	قضاوت از شئون الهی است و حق قضاوت مختص خدا است :
۳۱.....	تفویض حق قضاوت به برگزیدگان خاص خداوند :
۳۹.....	قاضی جانشین خدا ؛ رسول خدا و امام معصوم است :
۴۵.....	پیوند دین ، سیاست و قضاوت در فلسفه سیاسی اسلام :
۵۹.....	تلازم حق و تکلیف در امر قضا بین حاکمیت و مردم :
۶۲.....	حق مردم و تکلیف حاکمیت در باب قضاء :
۶۸.....	تکلیف مردم و حق حاکمیت :
۷۰.....	اهمیت قضاء و قضاوت در اسلام :
۷۵.....	قضا و قضاوت در رأس امور حکومتی و صدر مباحث علمی :
۷۶.....	جایگاه قاضی از منظر اسلام :
۸۰.....	غیر قابل استیناف بودن احکام قضایی در اسلام :
۸۹.....	شرایط، خصوصیات و صفات قاضی در اسلام :
۹۳.....	مؤلفه ها و صفات کمالیه قاضی در اسلام :
۱۰۲.....	حق محوری و عدالت مداری در قضاوت :
۱۰۶.....	کیفیت قضاوت و داوری برای اقلیت های مذهبی :
۱۱۹.....	وجوبیت قضاوت بر اساس ما انزل الله :
۱۲۸.....	ضرورت رعایت حریم و حدود ما انزل الله :
۱۳۵.....	آسیب شناسی عملکرد قوه قضائیه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ)
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَا إِنَّا وَآتُمْ مُسْلِمُونَ »^۱

همتم بدرقه راه کن ای طائرِ قُدس که درازاست ره مقصد و من نوسفرم^۲

انسان موجودی است که حکماء از قدیم الایام درباره اش گفته اند: "إِنَّ الْإِنْسَانَ مَدْنِيٌّ بِالطَّبْعِ" یعنی انسان براساس سرشت و طبیعت اجتماعی که دارد، و در راستای تأمین سایر نیازهای مادی و معنوی خود جهت رشد و نمو و رسیدن به کمال مطلوب، نیازمند به زیست گروهی و زندگی اجتماعی و تعامل و همکاری با هموعان خود است.

در اصطلاح فلاسفه اسلامی، «مدنی» منسوب به مدینه و کنایه از اجتماع بشری است. خواجه نصیرالدین طوسی در این خصوص می گوید: «التمدن فی اصطلاحهم هو هذا الاجتماع»^۳ تمدن در اصطلاح فلاسفه، همان اجتماع بشری است. ابن خلدون می گوید: کلمه «مدنی» منسوب به مدینه است و در نزد حکیمان، کنایه از اجتماع بشری است. ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی می گوید: و تمدن عبارت از آن اجتماع، و مدینه عبارت از آن مکان باشد. بنابراین، از مجموع سخنان فلاسفه اسلامی به این نتیجه می رسیم که تمدن در لسان آنان به معنای اجتماع بشری است و سخن از مدنی بودن انسان، سخن از اجتماعی بودن آن است.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری (ره) درباره معنی مدنی^۴ بطبع بودن انسان می فرماید:

^۱ - آل عمران: ۱۰۲ ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گونه که حق تقوا و برهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!))

^۲ - حافظ غزل شماره ۳۲۸

^۳ - فصلنامه الهیات و حقوق بهار ۱۳۸۱ - شماره ۳ (اصفحه ۹۳ تا ۱۱۶) مقاله: (مدنیت بالطبع انسان از چشم انداز فلاسفه) نویسنده: سید محمد مظفری زیر نظر: استاد آیت الله صادق لاریجانی نقل از: شرح الاشارات و التنبیها، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۶۱.

^۴ - همان نقل از: (مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۸۲۴)

^۵ - همان نقل از: (گوهر مراد، چاپ ۱۳۷۲، ص ۳۶۰)

« حکما از زمانهای بسیار قدیم گفته اند انسان مدنی بالطبع است، یعنی انسان طبیعتاً اجتماعی است. بعدها حکمای دیگر آمده اند و این جمله را شکافته اند که مقصود از اینکه انسان طبیعتاً و ذاتاً اجتماعی است چیست؟ اگر مقصود این است که انسان این فرق را با نباتات و حیوانات - البته بعضی حیوانات - دارد که استعدادهایی که در انسان هست و کمالاتی که برای انسان مترقب است جز در پرتو زندگی اجتماعی میسر نمی شود و احتیاجات زندگی انسان جز با تمدن رفع شدنی نیست، البته مطلب درست است. و اما اگر مقصود این است که زندگی اجتماعی امری است غریزی و طبیعی و قهری و بیرون از دایره ی انتخاب و اختیار، همان طوری که بعضی حیوانات از قبیل زنبور عسل و موربانه و مورچه این طور هستند و به حسب غریزه طوری ساخته شده اند که قهراً و به طور خودکار با هم زندگی می کنند و افراد مختلف آنها به طوری مقهور و مسخر زندگانی اجتماعی و انجام وظیفه ی مخصوص به خود هستند که عضو نسبت به روح بیکر مسخر و مقهور است؛ اگر مقصود از اینکه انسان مدنی بالطبع است این است، این درست نیست، زندگی اجتماعی انسان این گونه نیست.»

« پس اگر مقصود این است که انسان بدون اجتماع و به صورت انفرادی قادر به ادامه ی زندگی نیست، بعلاوه در انسان نیازها و استعدادها نهفته است که جز در پرتو زندگی اجتماعی به ظهور و فعلیت نمی رسد و این استعدادها و نیازها در متن خلقت انسان نهاده شده و همینها انسان را به سوی زندگی اجتماعی می راند و می خواند، البته مطلب درستی است، ولی این جهت با استقلال نسبی عقل و اراده ی فرد و انتخابی بودن آن منافات ندارد. پس می توانیم بگوییم زندگی اجتماعی انسان قراردادی و انتخابی است؛ انسان زندگی اجتماعی را برای خود به حکم عقل و اراده انتخاب و اختیار کرده است.^۱»

خداوند حکیم که خالق انسان و (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)^۲ است او را اینگونه توصیف فرموده است: (إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعاً، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً،^۳) یعنی: (به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)) و در جای دیگر می فرماید: (وَيَذِغُ الْإِنْسَانَ

^۱ - مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۵، ص: ۲۴۷

^۲ - فاطر ۱ / ترجمه: (آفریننده آسمانها و زمین است)

^۳ - معارج ۱۹ تا ۲۱

بِالشَّرِّ دُعَاءُهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا^۱) یعنی: (انسان) بر اثر شتابزدگی، بدیها را طلب می‌کند آن گونه که نیکها را می‌طلبد؛ و انسان، همیشه عجل‌آور بوده است!)

انسان موجودی است که خداوند بارها بخاطر ناسپاسی و عدم قدر شناسی او را نکوهش و توبیخ کرده است:

« وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لِمَ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّهِ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُفْسِدِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲ »

ترجمه: (هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال؛ در حالی که به پهلوی خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می‌خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمال‌شان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند!))

این ویژگی‌های روحی و صفاتی از انسان موجودی ممکن الخطاء و گاهاً خطرناک ساخته که برخی اوقات، بدون اندیشه و تأمل در جهت صلاح و فساد خود؛ و بدون آینده نگری و عاقبت اندیشی مرتکب افعالی می‌شود (وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ) که ممکن است به نفس یا اموال خود، یا نفوس و اموال دیگران و یا طبیعت پیرامون خویش آسیب برساند.

سرشت و طبع اجتماعی انسان که او را برای رتق و فتق امور خود، به انتخاب زندگی اجتماعی و تعامل و همکاری باهمنوعانش سوق داده است. اگر بیشتر از صفات حریص بودن، عجل‌آوری و بی‌تاب بودن، بخیل بودن، ناسپاس و عصیانگر بودن انسان را در معرض خبط و خطا قرار دهد کمتر از آنها نیست. چراکه تداخل، تراحم و تعارض حقوق و منافع یکی از آثار لاینفک و عواقب زندگی گروهی انسانها است؛ که بطور قطع به یقین ضریب درصد عصیانگری و ارتکاب جرم و تخلف را در انسان افزایش می‌دهد.

^۱ - اسراء / ۱۱

^۲ - یونس / ۱۲

^۳ - رعد / ۶ ترجمه: (آنها پیش از حسنه (و رحمت)، از تو تقاضای شتاب در سببه (و عذاب) می‌کنند.)